

باسمه تعالی

- ۲ بحث اجزاء
- ۲ جواز تبدیل امتثال
- ۲ دوران بحث تبدیل امتثال بین عدم جواز و وجوب
- ۲ دوران بحث تبدیل امتثال بین سقوط امر به امتثال اول و تحصیل حاصل
- ۳ عدم ملائمت عقلی بودن وجوب و وجوب امتثال در صورت بقاء امر
- ۳ عدم تلازم عدم داعویت امر و سقوط امر
- ۳ بیان غرض اقصی و ادنی برای تقریب اغراض موالی عرفی
- ۴ عدم وقوع غرض اقصی و ادنی در شرعیات
- ۴ عدم اناطه بحث تبدیل امتثال به غرض ادنی و اقصی
- ۴ عدم انحصار بحث تبدیل امتثال به افضلیت داشتن امتثال دوم
- ۵ عدم انحصار سقوط امر به انتخاب مولا
- ۵ عدم انحصار بحث تبدیل امتثال به قطعی بودن امتثال دوم
- ۵ بررسی مفاد روایات سه گانه در بحث تبدیل امتثال

موضوع: بررسی کلام مرحوم آخوند و مرحوم اصفهانی / جواز تبدیل امتثال / بحث اجزاء

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد جواز امتثال بود. مرحوم آخوند قائل به جواز تبدیل امتثال بود. مرحوم اصفهانی و مرحوم خویی قائل به استحاله تبدیل امتثال بودند. وجه استحاله این بود که با امتثال اول، غرض حاصل می شود و علت امر از بین می رود. لذا وجهی برای امتثال بعدی باقی نمی ماند. استحاله جواب داده شد به این که با امتثال اول، غرض ادنی از بین می رود اما غرض اقصی هنوز باقی است لذا امتثال بعدی امکان دارد.

بحث اجزاء

جواز تبدیل امتثال

دوران بحث تبدیل امتثال بین عدم جواز و وجوب

مرحوم خوئی^۱ بیان دیگری برای استحاله امتثال بعد از امتثال فرموده است. ایشان فرموده است: بعد از امتثال متعلق امر، یا امر ساقط است یا ساقط نیست. اگر امر ساقط شده است پس مجالی برای امتثال بعدی نیست. زیرا امری که موجود نیست چگونه امتثال می شود؟ اگر امر باقی است (مثلاً هنوز غرض حاصل نشده است) پس باید امتثال آن واجب باشد. زیرا بقاء غرض نیز امتثال لزومی را می طلبد، همان طوری که حدوث امر نیز به وسیله حدوث غرض بود. علی ای حال معنای معقولی برای جواز امتثال بعد از امتثال نیست.

این که مرحوم آخوند فرموده است اگر غرض اقصی محقق نشده باشد جای تبدیل امتثال هست، از باب خلط بین غرض آمر و غرض متعلق امر است. زیرا غرض آمر که رفع عطش هنوز باقی است ولی لزوم تحصیل ندارد و غرض از متعلق امر نیز که تمکن مولا از رفع عطش است، حاصل شده است. (لبّ کلام مرحوم خوئی همان کلام مرحوم اصفهانی است)

دوران بحث تبدیل امتثال بین سقوط امر به امتثال اول و تحصیل حاصل

شهید صدر فرموده است^۲ تبدیل امتثال در جایی است که امر باقی باشد. حال، اگر امر باقی است لازمه اش تحصیل حاصل است. زیرا فرض این است که یک بار امر امتثال شده است. پس مجالی برای تبدیل امتثال نیست.

^۱ مصباح الاصول، السید أبو القاسم الخوئی، ج ۱، ص ۳۵۷.

انّ الاتیان بالمأمور به بالامر الواقعی أو الامر الاضطرابی أو الظاهری يقتضی الاجزاء عن أمره و یوجب سقوطه، لأنّ المفروض هو الاتیان بالمأمور به جامعاً لجميع الاجزاء و الشرائط، وافیاً بالغرض، فلا یعقل بقاء الامر بعد حصول الغرض، اذ لو کان باقیاً لعدم حصول الغرض فهو خلف، لأنّ المفروض حصوله و لو کان باقیاً بلا ملاک فهو غیر معقول، و لو کان باقیاً بملاک آخر غیر ما هو حاصل باتیان بالمأمور به، فهو أمر آخر بملاک آخر و خارج عن محلّ الکلام.

^۲ بحوث فی علم الاصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۱۲۷.

عدم ملائمت عقلی بودن وجوب و وجوب امتثال در صورت بقاء امر

به نظر ما تبدیل امتثال جایز است. این که مرحوم خویی فرمود اگر امر باقی است باید امتثال واجب باشد خیلی ادعای عجیبی است. ایشان وجوب را عقلی می‌داند. امر باقی است و چون داعویت ندارد (چون متعلق را امتثال کرده است) عقل حکم به وجوب نمی‌کند.

عدم تلازم عدم داعویت امر و سقوط امر

شهید صدر و مرحوم خویی فرمودند: طلب حاصل است در جایی است که امر داعویت داشته باشد. بعد از اتیان متعلق، امر باقی است ولی داعویت ندارد. نظیر این بحث، امر به مرکب در اثناء مرکب است. اگر کسی در اثناء مرکب باشد، نسبت به کل مرکب امر ساقط نشده است، در عین حال، نسبت به اجزاء ما قبل داعویت ندارد. در محل کلام نیز گفته می‌شود که بعد از امتثال امر داعویت ندارد، اما سقوط امر بعد از انتخاب مولا است. در این مساله که امر باشد و داعویت نداشته باشد، موارد زیادی دارد مثلاً کسانی که قدرت را شرط تنجز می‌دانند، می‌گویند: امر باقی است ولی داعویت ندارد. یا مثلاً عده زیادی می‌گویند: احکام مشترک بین عالم و جاهل هستند. امر در زمان جهل وجود دارد امر هست ولی داعویت ندارد چون عقلاً وجوب امتثال ندارد. چون عذر وجود دارد. این مطلب جواب از مرحوم خویی و شهید صدر است.

بیان غرض اقصی و ادنی برای تقریب اغراض موالی عرفی

این که مرحوم خویی فرمود خلط بین غرض اقصی و غرض امر شده است درست نیست. مرحوم آخوند می‌خواهد برای تقریب به ذهن، بیان موالی عرفیه را بیان می‌کند. مرحوم آخوند می‌گوید اگر غرض اقصی وجود دارد جا دارد که امتثال بعدی را انجام دهد. بر خلاف جایی که فعل ملکف علت تامه غرض اقصی است که جای امتثال ندارد. ایشان نمی‌گویند که واجب است تبدیل امتثال کند. در جایی که فعل علت تامه برای غرض اقصی نیست جا دارد که امتثال بعدی صورت بگیرد. این مطلب یک امر عرفی است و بعد از اختیار مولا امر ساقط می‌شود.

مرحوم خویی قبول دارد که عمل دیگر نیز می‌تواند انجام دهد و مولا هم تفضلاً به او اجر دهد. ولی امتثال به همان فعل اول محقق شد و دومی از باب این است که مولا را مجدداً متمکن از تحصیل غرضش کرده است. فعل دوم مصداق مأموریه نیست. ولی مرحوم آخوند می‌فرماید: اگر مولا دومی را انتخاب کند، از باب مأموریه بودن است.

عدم وقوع غرض اقصی و ادنی در شریعات

اولاً: اشکال ما بر مرحوم آخوند این است که غرض اقصی و ادنی اگر برای تقریب عرفی بفرماید، مشکلی ندارد ولی اگر مقصود ایشان این است که در شریعات گاهی فعل علت تامه برای غرض است و گاهی مقتضی است و غرض اقصی وجود دارد مثلاً نماز دو غرض دارد یکی ادنی است و دیگری اقصی است وقتی مکلف نماز را اتیان کرد و غرض ادنی تحصیل شده است و غرض اقصی منوط به انتخاب مولا است درست نیست

نتیجه: به نظر ما منوط کردن جواز تبدیل امتثال به غرض اقصی و ادنی در شریعات موهوم است.

عدم اناطه بحث تبدیل امتثال به غرض ادنی و اقصی

ثانیاً: داستان تبدیل امتثال منوط به دو غرض نیست. مولا یک غرض بیشتر ندارد ولی برای تحصیل غرضش چه بسا فرد اول را انتخاب کند که امتثال می شود و گاهی اوقات مجال دارد که عبد دیگری امتثال کند و اگر مولا فرد دوم را انتخاب کرد، فرد دوم مصداق امتثال است. تمام مناط برای تبدیل امتثال و عدم تبدیل امتثال، از طرف عبد این است که می تواند فرد دیگری را اتیان کرد و از طرف مولا این است که بعد از امتثال بعدی عبد، و مولا اگر خواست دومی را انتخاب کرد، همان را انتخاب کرد و همان امتثال می شود. در مقام امتثال دست عبد بسته نیست که امتثال دیگر را انجام ندهد. صحبت غرض اقصی نیست. ملاک این است که موضوع انتخاب هنوز باقی باشد. اگر عبد قدرت بر امتثال بعدی داشته باشد می تواند تبدیل امتثال کند هر چند که به صورت رجائی باشد

بحث تبدیل امتثال منوط به این است که اگر امر ساقط شد دیگر امتثال بعدی جا ندارد و اگر داعویت ندارد جا دارد که امتثال بعدی صورت بگیرد.

عدم انحصار بحث تبدیل امتثال به افضلیت داشتن امتثال دوم

تبدیل امتثال که گفته شد امکان دارد منحصر به جایی نیست که فرد دوم افضل باشد. مثلاً زوج به زوجه امر به آب آوردن می کند. فرد اول را انجام می دهد و افضل هم هست ولی زوج تشکر نکرد. زوجه هم وقتی این خصوصیات را دید گفت: آب نخور تا فردی دیگری را برایت بیاورم و فرد دوم را ادون اتیان کرد. در این جا دومی احب نیست. به نحو کلی تبدیل امتثال اگر ممکن باشد اساسش بقای امر است اگر امر باقی است تبدیل امتثال امکان دارد. در نماز جماعت نیز ما می گوییم که معلوم نیست که نماز جماعت احب باشد. ممکن است همان فردی احب باشد. لذا تعبیر روایت احبهما دارد.

عدم انحصار سقوط امر به انتخاب مولا

این که گفته شد انتخاب بکند امر ساقط می شود. از باب غلبه است و انتخاب خصوصیت ندارد. اگر مولایی به عبدش گفت آب بیاور و عبد امتثال کرد بعد مولا گفت الان صلاح نیست که آب بخوریم. در این جا امر ساقط است. مهم رفع از امر از حیث بقاء است. برای سقوط امر انتخاب خصوصیت ندارد. مهم این است که مولا دنبال امتثال امر نباشد و از حیث بقاء در صدد امرش نباشد.

عدم انحصار بحث تبدیل امتثال به قطعی بودن امتثال دوم

این که گفته شد فرد دوم اتیان شود تا فرد دوم امتثال بشود به قصد امتثال امری که باقی مانده است منحصر به قصد امتثال امر قطعا و جزما نیست. فرد دوم را می توان به رجاء بیاورد. اگر مولا همان را انتخاب کرد، مصداق امتثال قرار خواهد گرفت. لذا در بعضی از روایات آمده است «فِي الرَّجْلِ يُصَلِّي الصَّلَاةَ وَحْدَهُ ثُمَّ يَجِدُ جَمَاعَةً قَالَ يُصَلِّي مَعَهُمْ وَ يَجْعَلُهَا الْفَرِيضَةَ» امتثال فرد دوم یا احتیاطی است یا قضائی است و یا قطعا مصداق برای فریضه است. به نظر ما ظاهر روایات نیز جواز تبدیل امتثال به امتثال است. یعنی علاوه بر این که از حیث ثبوتی، تبدیل امتثال اشکالی ندارد، ظاهر روایت نیز این گونه است

بررسی مفاد روایات سه گانه در بحث تبدیل امتثال

الف: امر به اعاده نماز فرادی و نماز آیات

یک طایفه از روایات امر به اعاده نماز می کنند. امر به اعاده، در نماز آیات نیز وجود دارد. یعنی وقتی یکی از اسباب نماز آیات به وجود آمد و مکلف هم آن را خواند و هنوز آیه باقی است، امر به اعاده هست. ممکن است کسی در نماز آیات بگوید که از باب امر به تکرار مستحب است یعنی دو ماموریه است. یکی واجب است و یکی مستحب است. بنا بر این، دیگر مورد بحث ما نخواهد بود. اما اگر گفته شود که مفاد آنها تکرار همان ماموریه است، شامل بحث ما خواهد شد. متفاهم عرفی این است که همان طوری که نماز سابق را خواندی همان را اعاده کن نه این که از باب استحباب است. آیا متفاهم عرفی از آن روایات این است که امر به اعاده، خود اعاده مستحب است. یعنی اگر نماز ظهر دوباره خوانده می شود به خاطر امر به اعاده است؟ یعنی امر استحبابی دارد یا نه همان طوری که نماز ظهر را خواندی دوباره می توانی آن را بخوانی؟ پیام اعاده این است که همان طوری که نماز قبلی را خواندی همان طور بخوان ولی مستحب است.

۱ الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۳، ص ۳۷۹.

موضوع عام: جواز تبدیل امتثال

مقرر: مهدی خیشه موضوع خاص: بررسی کلام مرحوم آخوند و مرحوم اصفهانی

ادامه بحث جلسه آینده.